

بررسی نظری مفهوم محله و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محله‌های شهری ایران

مجید عبدالمهدی* - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی

مظفر صرافی - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی

جمیله توکلی‌نیا - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۴/۲۳ تأیید نهایی: ۱۳۸۸/۸/۱۱

چکیده

در فرایند کنونی برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه شهری، استفاده از راهبردهای مشارکتی و رویکرد برنامه‌ریزی از پایین به بالا به تدریج مورد اجماع نظر برنامه‌ریزان قرار گرفته است. تحقق این رویکرد، نیازمند تعریف نظام تقسیمات فضایی خردتری است که می‌توان «محله» را به عنوان واحد پایه و محور برنامه‌ریزی مشارکتی در عرصه همگانی در شهرها قلمداد کرد. این مقاله می‌کوشد با توجه به برداشت‌های گوناگون از محله، مبتنی بر دیدگاه‌های مختلف علمی و با تأکید بر زمینه‌های حقوقی و تاریخی در شهرهای ایران به اصول مشترک در تعریف محله دست یابد. مطالعه حاضر به لحاظ روش تحقیق براساس رویکرد کیفی، و تحلیل اسناد مطالعه به دو شیوه «تحلیل درونی» و «تحلیل برونی» انجام شد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که محله مفهومی است که هر یک از حوزه‌های مختلف علمی بنا به زمینه‌های نظری خاص خود، به تعریف و کاریست آن پرداخته‌اند. دارا بودن مرز و محدوده مشخص، حس همبستگی و روابط متقابل میان ساکنان، هویت جمعی و اشتراک اهداف، یکپارچگی فضا و فعالیت، خودکفایی نسبی و جمعیت متناسب از مضامین مشترک در تعریف محله بوده است. بر مبنای ویژگی‌ها و معیارهای مورد انتظار، مفاهیم جمعیتی، زیرساختی، سیاسی، حسی، اجتماعی و محیطی به عنوان اصول پایه در تعریف محله محسوب می‌شود. مفهوم‌شناسی محله در شهرهای ایران نشان می‌دهد که در گذشته ویژگی‌ها و معیارهای قومی، مذهبی، نژادی و نظایر اینها، و در زمان حاضر اصول رسمی و قراردادی در تعریف مفهوم و تعیین حدود محله نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در مجموع محدوده فضایی یکپارچه، وجود مرزهای کالبدی مبتنی بر درک ذهنی و یا نشانه عینی، حس تعلق مکانی و همبستگی اجتماعی، امکان شناخت رو در رو و وجود تسهیلات و خدمات محلی از جمله نکاتی است که در مفهوم‌شناسی محله اهمیت می‌یابند.

کلیدواژه‌ها: جامعه، اجتماع، اجتماع محلی، محلیت، محله.

مقدمه

رشد فزاینده ابعاد شهرنشینی و شکل‌گیری مقیاس جدیدی از رشد شهری در طی دهه‌های اخیر موجب شده است که

شهر و شهرسازی معاصر با چالش‌های تازه‌ای چون افزایش ناپهنجاری‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن هویت و حس تعلق اجتماعی، گسترش مشکلات اکولوژی اجتماعی و محیطی، نابرابری‌های شگرف اجتماعی - اقتصادی و در مجموع کاهش کیفیت زندگی مواجه شود. به دلیل همین گستردگی ابعاد و تغییر در ماهیت و پیچیدگی مسائل شهری، ضرورت جامع‌نگری و توجه به همکنشی‌های مسائل به‌منظور حل پایدار آنها، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید (صرافی، ۱۳۸۰، ۷۳؛ حاجی‌پور، ۱۳۸۵، ۳۷). در نظریه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی شهرها نیز به دلیل وجود چنین معضلاتی تمامی تلاش‌ها معطوف به استفاده از رویکرد راهبردی - مشارکتی شده است که رهیافت‌های حاکم بر آن را می‌توان در دو قالب فکری کلان و خرد تبیین کرد:

الف - مدیریت متمرکز، اقتدارگرا در سطح کلان یا به تعبیری از بالا به پایین؛ و

ب - مشارکت جمعی، بسیج اجتماعی، برنامه‌ریزی مشارکتی یا از پایین به بالا.

دیدگاه دوم می‌تواند منجر به کشف و ایجاد ظرفیت‌های نهادی، تقویت اجتماعات محلی، توسعه مدیریت راهبردی - مشارکتی، بسیج منابع انسانی و تمرکززدایی گردد که در نهایت اعتلای مدیریت و برنامه‌ریزی شهری را سبب می‌شود. خردترین واحد در نظام برنامه‌ریزی شهری راه، که کانون کنش و واکنش‌های اجتماعی است، با توجه به تجارب گذشته و در قسمت‌هایی از جهان پیشرفته می‌توان در قالب «محله»^۱ و بر پایه واحد اجتماع محلی^۲ ارزیابی کرد. بدیهی است نقشی که محله در شهرهای سنتی ایفا می‌کرد، تا حد زیادی متفاوت با نقشی است که محله‌های کنونی در شهرهای امروز و به خصوص کلان‌شهرها به عهده دارند. شهرهای امروزی در چارچوب نظام‌های اجتماعی - اقتصادی خاص دوران شبه‌سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری مسلط دولتی شکل گرفته‌اند. از این رو بازشناسی مفهوم محله و نقش آن در شئون گوناگون زندگی شهری و بازبینی و تطبیق نظام «محله‌منا» برحسب مقتضیات جدید در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری یکی از موضوعات مبرم در جغرافیای شهری کاربردی، به‌ویژه در بعد برنامه‌ریزی شهری است که پیامدهای اجتماعی و فضایی بسیاری را به همراه خواهد داشت. این مقاله می‌کوشد تا با توجه به برداشت‌ها و تعاریف گوناگون محله، مبتنی بر دیدگاه‌های مختلف علمی، به تشریح تعاریف و ابعاد این مفهوم برای دستیابی به اصول مشترک و مورد اجماع در تعریف آن بپردازد. افزون بر آن، نظری اجمالی نیز به برداشت‌های علمی از مفهوم محله در شهرهای ایران خواهد شد تا بتوان در چارچوب آن مفاهیم مشترک را به واقعیت‌های فعلی شهرنشینی و توسعه شهری در کشور مطابق بررسی‌های تاریخی نزدیک ساخت. بدین ترتیب در این مقاله تلاش می‌شود تا به پرسش‌هایی کلان - از این دست که در پی می‌آید - به اجمال پاسخ داده شود:

۱. مفهوم «اجتماع و جامعه» در تعامل با محله به عنوان محور پژوهش، چگونه تحلیل شدنی است؟

۲. مفهوم «فضا» را به عنوان مفهومی جغرافیایی با توجه به موضوعات اجتماعی چگونه می‌توان تحلیل کرد، و

ارتباط آن با محلیت و مکان و فضای شهری چیست؟

۳. مفهوم محله در شهرهای ایران چه ویژگی‌ها یا خصوصیت‌هایی دارد؟

1. Neighborhood

2. Local Community

۴. با توجه به دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف مفهوم محله، ابعاد و عناصر و ویژگی‌های آن کدام‌اند، و این مفهوم در قالب دیدگاه هنجاری^۱ چگونه تعریف‌شدنی است؟

روش تحقیق

مطالعه حاضر به لحاظ روش تحقیق براساس رویکرد کیفی انجام شده است. از آنجا که هدف درک تحولات مفهومی محله در حوزه‌های علمی مختلف و همچنین شرایط توسعه شهری ایران بود، از «مشاهده اسنادی»^۲ استفاده شد. در این روش با در نظرگیری مطالعات تطبیقی صورت گرفته، آرا و اندیشه‌های نظریه‌پردازان مورد توجه قرار گرفته و با مدّ نظر داشتن رویکرد مبتنی بر معیارهای مشخص، سعی در تشریح ابعاد مفهومی محله شده است. تحلیل اسناد مطالعه نیز به دو شیوه «تحلیل درونی» و «تحلیل برونی» انجام گرفته است. در تحلیل درونی، محتوای منابع و اسناد به لحاظ موضوع، معیارهای شناختی، حوزه‌های علمی و اندیشه‌های نظری و فلسفی مورد بررسی قرار گرفته؛ و در تحلیل برونی ارتباط محتوای با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه بررسی شده است.

بحث و یافته‌ها

محله و واژه‌های هم‌بسته

پرداختن به مفهوم محله و شناخت ابعاد و مؤلفه‌های آن نیازمند شناخت برخی واژه‌ها و مفاهیم مرتبط و مشابه با آن است، که در ادامه به تشریح مفهوم اجتماع، جامعه، فضا، مکان، محلّیت، همسایگی و محله پرداخته می‌شود.

جامعه و اجتماع

«جامعه» و «اجتماع» به عنوان مفاهیمی پایه در جغرافیای اجتماعی و جامعه‌شناسی تلقی می‌شوند. مفهوم اجتماع به شکل‌های گوناگون به صورت مترادف جامعه، سازمان اجتماعی و نظام اجتماعی به کار برده شده است. از نظر تالکوت پارسونز، اجتماع مجتمعی از کنشگران است که در حوزه مکانی محدود با یکدیگر شریک‌اند و این حوزه در حکم پایگاهی است که آنان بخش اعظم فعالیت‌های روزانه خود را در محدوده آن به انجام می‌رسانند (گولدو کولب، ۱۳۷۶، ۲۸). از منظر جغرافی‌دانان اجتماعی «اجتماع مجموعه‌ای از روابط متقابل افراد و گروه‌های مختلفی از مردم است که در مکانی خاص پی‌ریزی می‌گردد و این افراد به واسطه وابستگی و علائق مشترک با همدیگر اتحاد و پیوند دارند» (Small, 1990, 43). اجتماع‌گرایان این واژه را مبتنی بر روابط بین گروهی از افراد و وجود مقیاسی برای انجام مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، تاریخ و هویت مشترک و به طور خلاصه فرهنگ تعریف می‌کنند. در کنار مفهوم اجتماع، واژه «جامعه» به‌رغم کاربردهای فراوان، هنوز تعریفی که جملگی بر آن باشند، نیافته است. کوشش‌های اساسی هربرت اسپنسر و امیل دورکیم

1. Normative

2. Documentary Observation

صرف این واقعیت شد که جامعه تنها به معنای جمعی از افراد نیست و ویژگی بارز آن همکاری بین افراد است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۷۴۵). ارسطو، کنت و روسو نیز در برداشت خود از جامعه، آن را به موجودی زنده تشبیه می‌کنند که برمبنای قرارداد اجتماعی پدید می‌آید (بیرو، ۱۳۶۶، ۳۸۸ و کوزر، ۱۳۷۰، ۲۴۹).

با توجه به تعاریف و ویژگی‌های اساسی پیش‌گفته، باید بین اجتماع و جامعه تمییز قائل شد. نظریه ماکس وبر و فردیناند تونیس^۱ مبتنی بر تمایز بین این دو مفهوم از سایر نظریات معروف‌تر است. این دو نظریه‌پرداز در تبیین تمایز بین آن‌ها از واژه «گزلشافت^۲» و «گماینشافت^۳» استفاده می‌کنند. ماکس وبر با استفاده از مفهوم رابطه اجتماعی، عبارت گروه‌های اجتماعی را طرح می‌کند. از نظر او فرایند ادغام و یکپارچه شدن فاعلان کنش، به ایجاد جامعه و اجتماع می‌انجامد. نتیجه این فرایند هنگامی به تشکیل اجتماع می‌انجامد که بنیاد تشکیل گروه، احساس تعلق به آن مبتنی بر روابط عاطفی و سنتی باشد. همچنین این فرایند هنگامی به تشکیل جامعه منجر می‌شود که انگیزش کنش‌های اجتماعی ناشی از پیوندهای افراد، هدفمند باشند و به قرار و مداری در تنظیم اهداف بینجامند (آرون، ۱۳۷۲، ۵۹۷). در واقع از نظر او، پیوندهای عاطفی و ارگانیک در تشکیل اجتماع و پیوندهای مبتنی بر روابط قراردادی منجر به تشکیل جامعه می‌شود. از نظر تونیس جامعه (گزلشافت) مبتنی بر اراده اندیشیده، روابط صوری و قراردادی بین انسان‌ها و اجتماع (گماینشافت) ناشی از اراده ارگانیک و پیوند عاطفی بین افراد شکل می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۷۴۶). به عقیده تونیس، گماینشافت در شهرهای مدرن دیده نمی‌شود و شهرگرایی پدیدآورنده چیزی است که وی آن را گزلشافت می‌خواند. او عقیده دارد که حرکت از گروه‌های کوچک، با روابط چهره به چهره (اجتماع) به سوی گروه‌های بزرگ ناهمگن و دارای ارتباطات با واسطه (جامعه) است (عضدانلو، ۱۳۸۶، ۵۳۰).

جدول ۱. ویژگی‌ها، نقاط اشتراک و افتراق مفهوم «جامعه و اجتماع»

مفهوم	ویژگی	نقاط اشتراک	نقاط افتراق
اجتماع	<ul style="list-style-type: none"> محدوده و قلمرو جغرافیایی معین خوشاوندی، خودکفایی و آگاهی از هدف مشترک مکان کالبدی و حس هویت مشترک 	<ul style="list-style-type: none"> ساکنان محدوده و قلمرو 	<ul style="list-style-type: none"> پیوندهای عاطفی اراده ارگانیک روابط چهره به چهره
جامعه	<ul style="list-style-type: none"> قلمرو جغرافیایی و فضایی معین و فرهنگ مشترک کنش متقابل پیوند و همکاری در قالب سازمان معین دارابودن هدف مشترک و روابط پیچیده اجتماعی 	<ul style="list-style-type: none"> ساکنان قلمرو 	<ul style="list-style-type: none"> اراده اندیشیده روابط صوری و قراردادی

منبع: نویسندگان

فضا و ساختار اجتماعی مکان

بررسی مفهوم فضا در قالب موضوعات کارکردی و ساختاری با توجه به فضای کالبدی و اجتماعی، اعم بودن یا اخص بودن آن از مفهوم مکان، محل و محلّیت و قرارگیری آن در ظرف زمانی معین تبیین‌شدنی است. «در فرهنگ انگلیسی

1. Tonnies
2. Gesellschaft
3. Gemeinschaft

آکسفورد دست‌کم ۲۹ معنی برای این مفهوم ذکر شده که نقطه مشترک آنها شناخت فضا به عنوان گستره‌ای برای قرارگیری اشیاست. «مدنی‌پور، ۱۳۷۹، ۵». «تأکید بر اهمیت این موضوع در علوم جغرافیایی، به‌وسیله دیوید هاروی در دهه ۱۹۶۰ صورت گرفت. او بر وابستگی فرم فضایی و فرایندهای اجتماعی، جدایی‌ناپذیری ساخت و سازمان اجتماعی از ساخت و سازمان فضایی تأکید داشت» (شکویی، ۱۳۸۳، ۱۰۵). «همچنین کانت فضا را متعلق به ساختار ذهنی فکر می‌دانست، و نه مفهوم تجربی آن. او فضا را به عنوان پایه و مرجع درک انسانی و متمایز از ماده مورد توجه قرار داد» (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۴، ۸). فضا واقعیت اجتماعی شامل روابط اجتماعی تولید و بازتولید در شکل کارکردهای اجتماعی سلسله‌مراتبی است و می‌توان آن را به فضای تجربه شده، ادراک شده و تصور شده تقسیم‌بندی کرد (Knox, 2000:259؛ و ن.ک. افروغ، ۱۳۷۷، مدنی‌پور، ۱۳۷۹). آموس راپاپورت با رویکرد فرهنگی و اجتماعی به فضا می‌نگرد و معتقد است که ساختمان‌ها نه تنها نتیجه عوامل جغرافیایی‌اند، بلکه مبتنی بر ایده‌های اجتماعی - اقتصادی، قدرت و کارکردهای آن، ارزش‌ها و باورها که در هر دوره‌ای از زمان رایج‌اند، شکل می‌گیرند. برداشت او با توجه به زمینه‌های انسان‌گرایانه^۱ در نظریات طراحی محیط، بر نقش فرهنگ و متغیرهای فرهنگی در فضای شهری به عنوان وسیله ارتباطی تأکید دارد (راپاپورت، ۱۳۸۴، ۲۸۵).

به‌منظور روشن شدن تعامل مفهومی فضا با سایر مفاهیم مشابه - به‌ویژه محله و ابعاد، ویژگی‌ها و چارچوب مفهومی آن - مفهوم دیگری که باید در کنار آن مورد بحث قرار گیرد، «مکان»^۲ است. «واقعیت هر مکان» همواره تعین خود را درون فرایندهای اجتماعی بازمی‌یابد. «مکان‌ها نمود عینی دارند و با تغییرات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی عناصر جدیدی را می‌پذیرند و پاره‌ای از عناصر قدیمی را از دست می‌دهند و از نظر لوکرمن مکان‌ها موجودیت تکاملی دارند» (شکویی، ۱۳۸۳، ۲۷۸). جان آگینو عقیده دارد که مفهوم مکان به مثابه زمینه روابط اجتماعی به‌ویژه در گفتمان جامعه‌شناسی، شباهتی با مفهوم اجتماع دارد. به تعبیر وی مکان سه مفهوم عمده دارد: محل^۳، (محیطی که در آن روابط اجتماعی ساخته می‌شود)، موقعیت نسبی (تأثیرهایی که در مقیاس‌های وسیع‌تر، فرایندهای اجتماعی - اقتصادی بر محل می‌گذارند)، و حس مکان و ساختار احساس محلی - مکانی (خانه، مدرسه، مراکز مذهبی) گره‌هایی را شکل می‌دهند که حول آنها فعالیت‌های انسانی در جریان‌اند و می‌توانند حس مکان را به لحاظ جغرافیایی و اجتماعی به‌وجود آورند. به این ترتیب این مفهوم در پی تبیین تعامل و رابطه اثر و مؤثر بین مؤلفه‌های مختلف اجتماعی و فضایی است و در نتیجه «برای شناخت فضا و مکان در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و کالبدی لازم است چهار عامل نظام اجتماعی، اقتصادی، شرایط فرهنگی و محیط طبیعی تحلیل شود» (شکویی، ۱۳۸۳، ۳۱۷).

محله و اجتماع محلی

در تعریف واژه‌های هم‌پیوند با محله، مبتنی بر بعد اجتماعی آن، مفهوم اجتماع محلی مطرح است. در لغت‌نامه آکسفورد،

1. Antropologist
2. Place
3. Local

اجتماع محلی به معنای مجموعه‌ای از انسان‌هاست که در یک مکان، ناحیه و یا محدوده مشترک زندگی می‌کنند و ویژگی‌های مشترکی چون مذهب، شغل، نژاد، قومیت و نظایر اینها آنان را با یکدیگر پیوند می‌دهند. «در نوشتارهای شهرسازی مفهوم اجتماع محلی، شبکه‌ای از اجتماعات مردمی با هویت، علایق و نظریه‌های مشترک در سطح محلی است که زمینه‌های شناخت، ایجاد فرصت و حمایت‌های دوسویه را برای تعامل متقابل فراهم می‌آورند» (Barton, 2003, 4). «مفهوم اجتماع محلی را می‌توان از چهار منظر زیر مورد بررسی و تحلیل قرار داد: الف) مفهوم اجتماعی: مجموعه‌ای از افراد که دارای منافع، سازمان و تحت قانون مشترک‌اند. این مفهوم قدیمی‌ترین برداشت از اجتماع محلی در اندیشه‌های جامعه‌شناسی است. ب) مفهوم حقوقی - اقتصادی: بر عنصر منافع و مالکیت مشترک در تعریف اجتماع محلی تأکید دارد و لزوماً بر مبنای مکان یا فضای مشترک نیست. ج) مفهوم جغرافیایی - مکانی: بر عنصر مکان در تعریف اجتماع محلی تأکید دارد و آن دسته از افرادی را در بر می‌گیرد که در یک مکان مشخص جغرافیایی زندگی می‌کنند. این افراد ممکن است منافع مشترکی داشته باشند، یا نداشته باشند. اجتماع محلی در این تعریف می‌تواند شامل واحد همسایگی (محله)، شهرک و یا حتی یک شهر یا منطقه شهری باشد. د) مفهوم اکولوژیکی: در این مفهوم، اجتماع محلی به صورت تجمعی از ارگانسیم‌ها تعریف می‌شود که با یکدیگر دارای روابط متقابل‌اند. در چارچوب این مفاهیم می‌توان اجتماع محلی را به دو دسته تقسیم کرد: اجتماع محلی بر مبنای منافع و ارتباطات مشترک، و اجتماع محلی بر مبنای مکان یا جغرافیا» (عسکری، ۱۳۸۳، ۲۸۳).

محله در دیدگاه‌های مختلف

محله مفهوم ثابت و ایستایی در مباحث شهرشناسی جغرافیایی و سایر علوم از جمله برنامه‌ریزی شهری، علوم اجتماعی و علوم سیاسی در قرن گذشته نداشته است. در زمان حاضر نیز این مفهوم دچار تغییرات اساسی شده است، به گونه‌ای که پیرامون مفهوم و ابعاد آن مباحث فراوانی وجود دارد. در واقع در هر یک از حوزه‌های علمی از زاویه دید خاص آن تعریف شده است (Williams, 1985:30). بررسی اولیه تعاریف ارائه شده درباره این مفهوم، نشان از برخی تفاوت‌های آشکار در اینکه «محله به طور مطلق چیست» دارد. شناخت تاریخ تفکر پیدایش محله به عنوان عنصر شهر نیز می‌تواند در برداشت صحیح از این مفهوم نقش مهمی داشته باشد. بسیاری از پژوهشگران چشم‌اندازی کاملاً بوم‌شناختی را از محله ارائه داده‌اند (Galster, 2001, 2111). لذا برداشت‌ها و نگرش‌هایی که ناظر به مفهوم محله است بر روند، فرایند سرشت و سرنوشت شکل‌گیری و شکل‌دهی به محله در جامعه تأثیر بسزایی دارند. در ادامه به توصیف این مفهوم در حوزه‌های علمی مختلف پرداخته می‌شود.

الف) محله از دیدگاه جامعه‌شناسی شهری

از لحاظ جامعه‌شناسی شهری، محله‌های شهری به مفهوم «واحدهای اجتماعی»^۱ حقیقی هستند که تاحدی به صورت

اتفاقی و ناخودآگاه به وجود آمده‌اند و با گذشت زمان توانسته‌اند شکل و قالب ثابت و پایداری به خود بگیرند و حریم معینی برای خود تعریف کنند. در حقیقت این محله‌ها از مجموعه افرادی با ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و به خصوص اقتصادی مشابه تشکیل می‌شود که به واسطه نوعی همبستگی و روابط متقابل جمعی به وجود می‌آیند. بر این اساس ویژگی هر محله برحسب مورد و مختصات اجتماعی، آن را از سایر محله‌ها متمایز می‌سازد. به این ترتیب در بیشتر شهرهای دوران گذشته از جمله شهرهای ایرانی، بخش‌ها و محیط‌های مشخصی پدید آمده‌اند که دارای نام معین و خصوصیات اجتماعی معین هستند. این نوع محله‌بندی گاه منطبق بر تقسیم‌بندی جغرافیایی شهر است و برحسب این عامل، هر محله نام معینی به خود می‌گیرد (توسلی، ۱۳۷۹، ۱۳).

ب) محله از دیدگاه علوم اجتماعی

از نظر دسته‌ای از اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی، محله به (الف) حوزه کوچک مسکونی؛ (ب) ساکنان چنین حوزه‌ای؛ (ج) روابطی که میان ساکنان وجود دارد یا واقعیت و کیفیت نزدیکی آنان با یکدیگر، دلالت دارد. کاربرد علمی این اصطلاح در حوزه علوم اجتماعی تا حد زیادی متأثر از نظریات چارلز هورتون کولی بود که بر روابط گروه اختیاری نخستین و حضورشان در محله تأکید می‌کرد (گولد و کولب، ۱۳۷۰، ۹۲۴).

کولی در تعریف محله بر اهمیت نقش «گروه‌های اولیه»^۱ تأکید ورزید. این گروه‌ها شامل خانواده و گروه‌های بازی کودکان در محله بود. او هشدار می‌دهد که «صمیمیت در محله‌ها به وسیله رشد شبکه پیچیده‌ای از تماس‌ها و روش‌های جدید ارتباطی از بین رفته است. در شهرهای امروزی شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی و پیچیدگی‌های اجتماعی - اقتصادی به شدت کانون‌های خانوادگی و محله‌ای را دچار آسیب کرده است (Cowan, 2000, 257).

ج) محله از دیدگاه جغرافیای شهری و اجتماعی

در تعبیر جغرافیایی، مفهوم محله ضمن دارا بودن مکان معین، به اجتماعی اطلاق می‌شود که در چنین فضای سکونت دارند و از برخوردهای فراوان «نخستین» یا «رویارویی» با یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. «ماهیت محله از دیدگاه جغرافیدان شهری و اجتماعی فرصتی برای مردم فراهم می‌آورد تا با یکدیگر دیدار کنند، در گذران زندگی روزمره شرکت جویند و در تلاش به منظور غلبه بر مشکلات‌شان به همکاری بپردازند» به همین دلیل ا. پاور نیز مدعی است که «محله و حس همسایگی از تأثیر موقعیت مکانی بر جامعه ناشی می‌شود، اما به صورت خود به خودی روی نمی‌دهد. افراد ممکن است با حس بدون همسایه بودن از لحاظ اجتماعی مواجه شوند و آن را لمس کنند، در حالی که از نظر فیزیکی و موقعیت مکانی با یکدیگر همسایه باشند. همسایگی و هم‌محله بودن متضمن چیزی فراتر از برخورد صرف و یا منافع مشترک است» (گولد و کولب، ۱۳۷۰، ۹۲۴).

د) محله از منظر برنامه‌ریزی شهری

از منظر برنامه‌ریزی شهری، محله را می‌توان به صورت بخش قابل شناسایی از محدوده‌ای شهری و یا محدوده‌ای ترکیب شده از کاربری‌های تأمین‌کننده نیازهای ساکنان در ساختار شهر تعریف کرد (Cowan, 2000, 256). بررسی‌های رانز^۱ و شریکل^۲ در سال ۱۹۴۶ نشان داد که تاریخ تفکر دربارهٔ واحد همسایگی یا واحدهای محله‌محور به حدود سال ۷۹۳ میلادی در کیوتوی ژاپن می‌رسد. لوئیز ممفورد در سال ۱۹۶۱ به نقل از توماس مور در کتاب اتوپیا در سال ۱۵۱۶ می‌نویسد: هر آرمان شهری به چهار بخش تقسیم می‌شود، اما سازمان محلی صمیمی‌تر یا خودمانی‌تری که محله نامیده می‌شود، مبتنی بر خانواده شکل می‌گیرد و پایه کل تقسیمات شهری، محله است. در ادامه، ابنزر هاوارد نظریه باغ‌شهرها را در سال ۱۸۹۸ مطرح کرد.

در بررسی گذشته تاریخی برنامه‌ریزی محله، دانلد اپلیارد^۳ تأکید می‌کند که واحدهای همسایگی نه تنها به عنوان ناحیه و محدوده کران‌دار تعریف می‌شدند بلکه خطوط ترافیکی با خیابان‌ها نیز نقش مهمی در تعیین مرز برای آنها ایفا می‌کرد. از نظر او محله به وسیله معیارهای فیزیکی، کالبدی و اجتماعی تعریف می‌شود. اما به‌ویژه در شرایط فعلی رشد و توسعه شهری، تعریف کالبدی و فیزیکی محله جای تأمل دارد، زیرا تحرک اجتماعی ساکنان به مرزهای محله محدود نمی‌شود (Cowan, 2000, 529).

سیدنی براور در کتاب «محله خوب» معتقد است که محله نوعی مکان است؛ مکانی که مردم در آن زندگی می‌کنند. در اصل محله، ذاتاً مکانی است دارای خانه‌هایی برای زندگی و کاربری‌هایی چون پارک، مدرسه، فروشگاه و جز اینها. اما وجود این کاربری‌ها نمی‌تواند آن را فراتر از مفهوم «محله» یا کمتر از آن سازد. به‌علاوه با وجود آنها نیز، باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود تا این مکان، شکل محله را به خود بگیرد از منظری دیگر، هر مکان نیز محله است، البته هنگامی که افراد ساکن در آن، در شکل دادن به آن نقش داشته و کلیتی واحد و منسجم را به لحاظ کالبدی با نام مشخص ایجاد کرده باشند. همچنین محله علاوه بر بعد کالبدی، یک مکان اجتماعی است. در تمییز بین اجتماع و محله باید دقت شود که اجتماع به گروه تشکیل‌دهنده واحد اجتماعی اطلاق می‌شود، اما محله با بافت کالبدی، اجتماع محلی را در درون خود جای می‌دهد (Brower, 1996, 2).

از نظر شهرگرایان جدید، محله از عناصر اصلی سازماندهی در شهرسازی است. آندرس دوانی و الیزابت پلاترزیبرک محله را «محدوده‌ای شهری با ترکیب متوازی از فعالیت‌های انسانی که اطراف مرکزی معین و مشخص ساخته شده است»، تعریف می‌کنند. همچنین واراک محله را «واژه اجتماعی به مفهوم ارتباطات اجتماعی افراد در یک ظرف مکانی می‌داند» (Cowan, 2000, 256 & Warrack, 2000).

1. Runes
2. Schrickel
3. Donald Applyard

جدول ۲. شناخت مفهوم محله براساس عناصر و مؤلفه‌های اصلی آن در حوزه‌های علمی مختلف

مضامین مشترک	عناصر و مؤلفه‌های اصلی	حوزه‌های علمی	
<ul style="list-style-type: none"> • دارا بودن محدوده مشخص در شهر • حس همبستگی و روابط متقابل بین ساکنان • هویت جمعی و اشتراک اهداف بین ساکنان • یکپارچگی فضا و فعالیت در محدوده محله 	<ul style="list-style-type: none"> • محله به عنوان واحد اجتماعی 	<ul style="list-style-type: none"> • دارابودن همبستگی و روابط متقابل • دارا بودن محدوده و حریم معین 	
	<ul style="list-style-type: none"> • افراد ساکن در یک حوزه مسکونی • کیفیت روابط و تعاملات 	<ul style="list-style-type: none"> • حوزه مسکونی در مقیاس کوچک • روابط میان ساکنان 	علوم اجتماعی
	<ul style="list-style-type: none"> • هدفمندی سکونت در موقعیت مکانی معین 	<ul style="list-style-type: none"> • محدودده مشخص و معین در بافت شهر • رویارویی و برخورد چهره به چهره • تشریک‌مساعی برای مرتفع ساختن مسائل مشترک 	جغرافیای شهری و اجتماعی
	<ul style="list-style-type: none"> • توجه به معیارهای کالبدی و اجتماعی به صورت یکپارچه • دارا بودن ترکیب متوازی از فعالیت ها • وجود ارتباطات اجتماعی در ظرف مکانی 	<ul style="list-style-type: none"> • هویت و موجودیت اقتصادی و اجتماعی پویا • توجه به معیارهای کالبدی و اجتماعی به صورت یکپارچه • محدوده شهری معین • دارا بودن ترکیب متوازی از فعالیت ها • دارا بودن مرکز معین • وجود ارتباطات اجتماعی در ظرف مکانی 	برنامه‌ریزی شهری

منبع: نویسندگان

مفهوم‌یابی محله براساس ویژگی و عملکرد قابل انتظار

• برخی از نظریه‌پردازان، محله را مبتنی بر ویژگی‌ها و خصوصیات آن تعریف می‌کنند. از این منظر، محله مجموعه‌ای است فضایی، مبتنی بر ویژگی‌های هماهنگ شده با فرهنگ ساکنان. این برداشت مفهومی منسوب به لانکستر روشنفکر دهه ۱۹۶۰ است. در این دیدگاه فضایی، محصول پیچیده‌ای که «محله» نامیده می‌شود، شامل ویژگی‌های ساختاری، زیرساختی، جمعیتی، وضعیت طبقات جمعیت ساکن، خدمات عمومی، محیطی، دسترسی و مجاورت، سیاسی، اجتماعی و حسی است. مجموعه ویژگی‌های پیش‌گفته بعضاً عناصر فضایی و روابط محله‌ای را تشکیل می‌دهد. برخی از آنها نیز فقط خاص یک مکان محلی‌اند. در بین ویژگی‌های یاد شده برخی عمومیت دارند و در بیشتر محله‌ها قابل شناسایی‌اند. به‌رغم شمول و فراگیری آنها، کمیت و کیفیت و ترکیب هر یک از صفات تشکیل‌دهنده این ویژگی‌ها در هر یک از نواحی شهر و به‌طور خاص کلان‌شهرها متفاوت است. به عنوان یک اصل در تجزیه و تحلیل‌های اجتماعی، محله‌های شهری می‌توانند به واسطه نوع و کیفیت هر یک از این صفات و ویژگی‌ها دسته‌بندی شوند. این موضوع می‌تواند به عنوان درجه‌ای از «تشخیص محله‌ای» تعریف گردد. در کار پژوهشی انجام شده به‌وسیله گالستر مبتنی بر نظریه محله برای شناخت این مفهوم و عناصر و مؤلفه‌های آن در سال ۱۹۸۶ تلاش شد تا مفهومی جدید به نام «فضای بیرونی محله» بر پایه سه عنصر اساسی تجانس، کلیت و تطابق تعریف شود (Galster, 2001, 2112-2114)

مک‌لالین^۱ صاحب‌نظر عرصه شهرگرایی جدید، محله را به عنوان ناحیه شهری دارای دسته‌ای متنوع از انواع ساختمان‌ها و فضاهای باز عمومی، با گوناگونی فعالیت‌های انسانی در آن تعریف می‌کند. او تأکید دارد که شکل کالبدی محله مطلوب باید حداقل دارای ده ویژگی باشد: مساحتی حدود ۶۴-۵۶ هکتار، حداقل تراکم ۵ واحد مسکونی در هر اکر، دارا بودن توازن درونی بین مسکن، کار و خدمات، قابل تشخیص بودن مرکز محله، فضاها یا مکان‌های طراحی شده برای ساختمان‌های شهری خاص، تنوع و گوناگونی فضاهای باز عمومی، دارا بودن سلسله‌مراتب در شبکه ارتباطی،

خیابان و فضای تعریف شده برای مردم، واحدهای مسکونی فراغتی (Cowan, 2005, 256-259). شونبرگ نیز به طور خاص محله را با توجه به ویژگی‌های آن از جمله دارا بودن مرزهای مشخص، وجود بیش از یک مؤسسه و نهاد در فضای آن، وجود الزامات و قیود مشترک در شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و فضاهای عمومی تعریف می‌کند (Galster, 2001, 2111). دوانی و زیبرک (به نقل از کاتز در سال ۱۹۹۳) برخی از ویژگی‌های لازم را برای توسعه محله‌های جدید منطبق بر الگوهای سنتی تعیین کرده است که از آن جمله می‌توان به دارا بودن مرز و مرکز، تعریف اندازه بهینه محله معادل یک‌چهارم مایل از مرکز به سمت حاشیه، دارا بودن ترکیب متوازن فعالیت‌ها و کاربری‌ها، ساختار کالبدی متناسب و اولویت دادن به فضا عمومی اشاره کرد. هیلد برند فری مطابق ویژگی‌های تعیین شده، محله ایده‌آل و مطلوب را به عنوان فضایی دارای شعاع عملکرد ۱۲۰-۱۱۰ هکتار با متوسط تراکم جمعیت ۶۰ نفر در هکتار و جمعیتی حدود ۷۰۰۰ نفر تعریف کرد که مرز محله‌ها اغلب به وسیله خطوط راه‌آهن، خیابان‌های اصلی و فضای سبز تعیین می‌شود، کتلر جمعیت محله را بین ۲۵۰۰ تا ۷۵۰۰ نفر و وسعت آن را بین نیم تا ۶ مایل مربع تعیین کرده است.

به عقیده لیپمن، وجود ۴۰ تا ۶۰ خانه را می‌توان به عنوان تعداد واحد مسکونی ایده‌آل و مطلوب برای محله خوب تعریف کرد. شهرگرایان جدید محله را مبتنی بر مسافت و قدرت بدنی افراد برای قدم زدن و رسیدن به مرکز محله تعریف می‌کند. آنها شعاع ۴۰۰ متر با مساحتی حدود ۵۰ هکتار را به عنوان مساحت و محدوده مطلوب توسعه محله طرح می‌کنند. همچنین آنها عقیده دارند که محله‌ها باید به واسطه شبکه پیوسته و متوالی از وسایل حمل‌ونقل شهری به یکدیگر مرتبط شوند (Cowan, 2005, 258-259). لذا می‌توان گفت همچنان که محله مکان و مردم را به صورت یکپارچه و مجتمع سازماندهی می‌کند، مفهوم‌سازی و تعریف آن باید متکی بر ویژگی‌های مکانی، مردمی و کنش متقابل بین آنها صورت گیرد. همچنین باید محله را به عنوان بخشی از کل منسجم شهر تعریف کرد و در نظر گرفت.

عملکرد و نقش‌های قابل انتظار از محله عامل مهم دیگری است که در تعریف و طبقه‌بندی محله می‌تواند مد نظر قرار گیرد. ریچل وارن و دانلد وارن براساس مطالعات انجام شده معتقدند که «محله» شش نوع عملکرد را برعهده دارد که عبارت‌اند از: فرصت جامعه‌پذیری^۱، اعمال تأثیر میان‌فردی^۲ به واسطه عقاید مشترک و وجود رهبران غیررسمی، وظایف همسایگی و بسترسازی انجام فعالیت جمعی به مفهوم فراهم کردن محیط مناسب برای سامان دادن به ملاقات‌های عمومی.

دو عملکرد دیگر به عملکردهای محلی مکان ارتباط دارد. منظور نقش‌هایی است که باعث ایجاد فرصت‌هایی برای توسعه فعالیت‌هایی که ایجاد احساس غرور و کسب پایگاه در میان همسایگان در سطح محله می‌شود. داده‌های این دو پژوهشگر نشان داد که اگرچه هر محله‌ای دارای برجستگی و ویژگی‌های منحصر به فردی است، اما عوامل و شاخص‌هایی وجود دارد که براساس آنها می‌توان محله را طبقه‌بندی کرد که عبارت‌اند از: هویت^۳، کنش متقابل^۴ و پیوند. هویت، معیاری «روانشناسانه» است. این مفهوم نشان می‌دهد که چگونه افراد به محله احساس تعلق می‌کنند و در

1. Opportunity for sociability
2. Interpersonal influence
3. Identity
4. Interaction

سرنوشت مشترک با همسایگان‌شان شریک‌اند. کنش متقابل معیاری «رفتاری» است و اغلب ارتباط متقابل افراد و همسایگان را توصیف می‌کند و پیوند معیاری «ساختاری» است مانند عضویت افراد در گروه‌های خارج از محله (Williams, 1985:35-36). این ابعاد در تقویت شرایط زندگی درونی و بیرونی افراد ساکن محله یا پایداری یا عدم تداوم عملکردهای ضروری اجتماعی، برای سرزندگی محله‌های شهری نیز تأثیر خود را نشان می‌دهد. نگاهی به ویژگی‌های مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد که ویژگی‌های برشمرده شده مورد اتفاق نظر بخش عمده‌ای از نظریه‌پردازان اند و می‌توان از آنها در تعریف عام محله نیز استفاده و به آنها استناد کرد.

جدول ۳. شناخت مفهوم محله براساس ویژگی‌های قابل انتظار از دیدگاه نظریه‌پردازان

تراکم مسکونی (نفر در هکتار)	جمعیت متناسب (هزار نفر)	مساحت تعریف شده (هکتار)	ترکیب متوازن فعالیت‌ها	حس تعلق و وابستگی اجتماعی	سلسله‌مراتب شبکه ارتباطی	دارا بودن مرکز محله	دارا بودن مرز مشخص	ویژگی نظریه پرداز
-	-	۵۰	+	+	+	+	+	دوانی و پلاتر زیبرک
۶۰	۷	۱۱۰-۱۲۰	-	+	-	-	+	هیلدبرندفری
۴۰-۶۰	-	-	+	-	-	+	+	لیمن
-	+	-	+	+	+	+	+	لانکستر
۰/۴	-	۵۶-۶۴	+	-	+	+	+	مک لالین
-	-	-	+	+	+	-	+	شونبرگ
-	۲/۵-۷/۵	۱۳۰-۱۵۵۴	-	+	-	+	+	کنتر

منبع: نویسندگان

تبیین رویکردهای مبتنی بر معیار در تعریف محله

علاوه بر حیطه‌های علمی مختلف که برداشت‌های نظری آنها در تعریف محله ارائه گردید، رویکردهای مختلف دیگری را نیز برای تبیین این مفهوم می‌توان شناسایی و دسته‌بندی کرد. براساس رویکرد تاریخی، اغلب نحوه استفاده از خدمات عمومی، سیاست محلی و زیرساخت‌های شهری به واسطه گذشته تاریخی و همچنین وضعیت نهادهای مدنی، عمومی و دولتی حداقل در ۴۰ سال گذشته مورد بررسی قرار می‌گیرد. ناحیه‌بندی و تعریف محله‌ها متکی به داده‌های تاریخی و در چارچوب تحول نظام سازمانی و نهادی در طول دوره زمانی مشخص انجام می‌شود. رویکرد اجتماعی - اقتصادی شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی شرایط درونی محله و از جمله شاخص‌های جمعیتی را مدنظر قرار می‌دهد و می‌تواند تصویری از وضعیت ظرفیت‌های موجود در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی محله را ارائه دهد. رویکرد ادراکی علاوه بر ارائه اطلاعاتی درباره کنش و ارتباطات اجتماعی، حس تعلق، دسترسی به خدمات متنوع و سایر خصوصیات محلی، فرایند کامل و جامع پیدایش کلیتی منسجم به نام محله را نیز تشریح می‌کند. در این چارچوب آگاهی و تشخیص ساکنان در مکان کالبدی، به عنوان نقطه شروع در تعریف محله تلقی می‌شود (Pampalon & Lebel, 2007).

روش‌های عینی و ذهنی، دو رویکرد دیگر در تعریف محله‌اند. روش درونی یا ذهنی با تعریف محله در چشم‌انداز سیاسی سازگار است و روش برونی، عینی و مادی بیشتر با درک محله به عنوان واحد اجتماعی با شرایط جغرافیایی

مشخص مرتبط است. روش‌های ذهن‌گرایانه و مادی‌گرایانه برای تعریف محله، اطلاعات مهمی را به‌منظور درک مکان و تحرک اجتماعی در درون خود جای داده‌اند. بیشتر روش‌های ذهنی خصوصیات همگن و متجانسی را از قبیل نژاد و وضعیت اقتصادی و اجتماعی در تعریف محله مدنظر قرار می‌دهند. میلتن کتله محله را مبتنی بر روش‌های ذهنی تعریف کرده و معتقد است معقول‌ترین راه برای تعریف محله این است که از ساکنان آن پرسش شود که محله کجاست. این برآورد شامل جایی است که محله، مرزهای واضح‌تری از قبیل بزرگراه‌ها، خیابان‌های اصلی، رودخانه‌ها و فضاهایی از قبیل پارک، مراکز تجاری، مدرسه و مراکز اجتماعی را شامل می‌شود. هایدپارک در شیکاگو، روکس بوری، جامائیکا پلین و بیکن هیل در بوستون نمونه‌ای از این موضوع هستند (Williams, 1985, 31-33). برخی دیگر نیز محله را براساس روش‌های عینی تعریف کرده‌اند. کله محله را به عنوان «مکانی با مرزهای کالبدی و نمادی تعریف می‌کند» (Keller, 1986:89). موریس و هس آن را به عنوان «مکان و افرادی با حس مشترک، به‌طوری‌که در فضای آن بتوان به آسانی قدم زد» تعریف می‌کنند. گلاب محله را «هویت جغرافیایی و کالبدی با مرزهای (ذهنی) معین و مشخص» می‌داند. رویکرد حاکم بر تعریف محله، یکپارچگی چشم‌انداز بوم‌شناختی و اجتماعی محله است. وارن محله را به عنوان «سازمان اجتماعی جمعیت ساکن در محل و مکان مشخص جغرافیایی» و دونز آن را «واحدی جغرافیایی که در درون خود ارتباطات اجتماعی ویژه‌ای دارد» می‌شناسد (Galster, 2001, 2111; Warren, 1981, 62; Downs, 1981, 15).

مبتنی بر معیارهای قابل تعریف در بعد اجتماعی، محله بخشی از سازمان فضایی شهر است که در آن روابط افراد به صورت چهره به چهره است و می‌تواند با توجه به عواملی از جمله مناسبات اداری و تعیین محدوده‌های معین، محیط زیست قابل زندگی، برداشت‌های اجتماعی ساکنان از محیط محله و ابعاد عملکردی و ارائه خدمات مورد نیاز ساکنان تعریف شود (Barton, 2003, 16-17). محله اغلب به عنوان محدوده‌ای برای زندگی و مکانی برای کار تلقی می‌شود. این مکان دارای تسهیلاتی مانند کلینیک‌های پزشکی، مدارس، پارک، مراکز تفریحی و نظایر اینهاست. محله مکانی برای اجتماعی شدن است و کمک‌های متقابل را حمایت می‌کند. محله فضایی است که تحرک را می‌توان به واسطه وجود فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مانند ملاقات دوستان و خرید مایحتاج روزانه از آن فرا گرفت. محیط مصنوع و سازمان اجتماعی آن می‌تواند خانوادگی و بسیار نزدیک به هم شود و این محیط می‌تواند هویت و تعلق خاطر را تقویت کند. بنابراین محله می‌تواند انعکاسی از خودش، ارزش‌های درونی و شرایط اقتصادی، اجتماعی و محیطی باشد (Kearns, Parkinson, 2001, 2103-2110).

از منظر عملکردی، محله عبارت است از فضایی که در آن بخش مهمی از فعالیت‌های شغلی و معیشتی شهروندان به وقوع می‌پیوندد. محله بنیاد مهمی برای شناخت افراد و تجهیز اجتماعی آنان برای فعال کردن، توسعه و دفاع از آن دسته حقوقی است که نه در حوزه سیاسی، بلکه بیشتر در حوزه فرهنگ و اقتصاد و زندگی اجتماعی است. بنابراین محله فضایی است که از طریق آن افراد می‌توانند توانایی برای فعالیت اولیه را به وسیله تعامل مؤثر فردی و جمعی در درون آن و از ورای آن به اجرا درآورند (Lebel & Pampalon, 2007; Dize Roxe, 2003; Atkinson & Kintera, 2001). به اعتقاد کالوس و لایون، مفهوم محله می‌تواند با استفاده از روش‌های انسان‌گرایانه، ابزاری و پدیدارشناسی تبیین شود. روش انسان‌گرایانه بر تعهدات، پیوستگی‌های اجتماعی و مکان‌گزینی عناصر کالبدی محله تأکید دارد. روش ابزاری

محله را به عنوان سیستم کارکردی برای مقاصد برنامه‌ریزی تلقی می‌کند و روش پدیدارشناسی (پدیداری) از یک سو تعهدات و قیود و الزامات بین مکان و مردم را که به وسیله زمان و وقایع گوناگون ایجاد شده است مدنظر قرار می‌دهد و از سوی دیگر پویایی خاصی را که بر ساختارهای معماری و سازمانی تأثیر می‌گذارد، معرفی می‌کند (Kallus, Law- 2000, 826). مقیاس جغرافیایی نیز به عنوان معیار مهم دیگری در تعریف محله قلمداد می‌شود. در واقع این مقیاس‌ها به محدوده و وسعت ارتباط دارند. مبتنی بر کار ساتلز، پارکینسون و کیارنز در سه سطح فضایی شامل محدوده مسکونی، محل و بخش شهری می‌توان مفهوم عملکردی محله را تشریح کرد. «محدوده مسکونی» به احساس تعلق و وابستگی به محیط و خانواده برمی‌گردد؛ و جایی است که اهداف و مقاصد روانی - اجتماعی پیرامون محله به شکل قوی و پررنگ وجود دارد و به صورت نمونه به وسیله محدوده‌ای با ۵ تا ۱۰ دقیقه قدم زدن مشخص می‌شود. «محل» به محدوده گسترده‌تری اطلاق می‌گردد که کاربری‌های مسکونی هنوز به صورت بخش عمده‌ای در آن وجود دارند و خانواده‌ها به تنوع با یکدیگر رفت‌وآمد و ملاقات دارند. دیگر اینکه «بخش شهری» به چشم‌انداز گسترده‌تری از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برمی‌گردد. در این چارچوب محله می‌تواند به عنوان محدوده‌ای منطبق بر نیازهای جمعیت ساکن تعریف شود و مطابق با مقیاس جغرافیایی نیز می‌توان آن را مرزبندی کرد (Suttles, 1972; Lebel & Pampalon, 2007).

جدول ۴. تبیین رویکردهای مبتنی بر معیار در تعریف محله

ویژگی و مولفه‌های مورد تأکید	رویکرد و معیار پایه
اتکا بر داده‌های تاریخی و شناخت تحول سازمانی و نهادی محله در طول دوره زمانی معین	تاریخی
شاخص‌ها و معیارهای اقتصادی و اجتماعی	اقتصادی - اجتماعی
شناخت عوامل موثر بر پیدایش کلیتی منسجم به نام محله	ادراکی
تشخیص و آگاهی ساکنان در مکان کالبدی	ذهن‌گرایانه
شناخت خصوصیات همگن و متجانس	مادی‌گرایانه
دید و نگاه ساکنان و روابط چهره به چهره	اجتماع‌محور
فضای کار و فعالیت شهروندان	عملکردمحور
تعهدات و پیوستگی اجتماعی و مکان‌گزینی عناصر فیزیکی و کالبدی محله	انسان‌گرایانه
محله به عنوان سیستم کارکردی برای برنامه‌ریزی	ابزاری
توجه به پویایی فعال و تأثیرگذار بر ساختار معماری و سازمانی و الزامات ارتباطی بین مردم و مکان	پدیدارشناسی
نقش مسلط مقیاس جغرافیایی از بعد مسافت، مساحت و جز اینها	مقیاس‌محور
توجه به طیف گسترده‌ای از نیازهای ساکنان	نیازمحور
ابعاد کمی و کیفی سکونت در فضای معین، به ویژه اقتصادی و اجتماعی و اکولوژیک	زیست‌پذیری

منبع: نویسندگان

رویکردی دیگر برای شناخت و تعریف محله استفاده از «معیارهای تجدید حیات و زیست‌پذیری» است که طی دوره زمانی مشخص اندازه‌گیری‌شدنی است. آنتونی دونز مطابق معیار زیست‌پذیری بر شاخص‌ها و معیارهای قابل رؤیت محله تأکید دارد و فرض می‌کند که زیست‌پذیری محله کاملاً به محیط بیرونی محله وابسته است.

مطابق با نظر ساندراسونبرگ و پاتریکا روزنوم کاربرد واژه زیست‌پذیر^۱ برای محله به معنای «کنترل نظم اجتماعی محل به‌وسیله ساکنان» است. در چارچوب معیارهای زیست‌پذیری، کنترل بر خودمختاری^۲ محله‌ای، مورس و هس بر خوداتکایی محله‌ای تکیه می‌کنند و وارن تنوع در کیفیات اجتماعی محله را به عنوان پایه و اساسی برای تشخیص انواع و تعریف محله‌ها برمی‌شمارد (Kotler, 1969; Williams, 1985, 37).

مفهوم محله در شهرهای ایران

محله به مثابه سلول اصلی شهر سنتی در ایران سکونتگاه قوم، نژاد، مذهب یا فرقه‌ای خاص است. جامعه شهری رنگ گرفته از نظام عشیره‌ای، در روند شکل‌گیری خود مجموعه‌هایی را ایجاد کرد که به محله معروف شدند. از ابتدای بنای شهرهای اسلامی و حتی قبل از اسلام، هر قوم و قبیله‌ای تحت شرایط خانوادگی، منافع مشترک و شبکه‌های خویشاوندی، محله جداگانه‌ای در شهر بنا می‌کرد. نیاز به همبستگی داخلی از یک سو، و تحدید گروه اجتماعی خودی در مقابل دیگران از سوی دیگر، لزوم خودکفایی نسبی را در زمینه خدمات و تأسیسات لازم توجیه می‌کرد. همبستگی اجتماعی - فرهنگی سبب ایجاد عامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و همچنین احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محله‌ها بود. ساکنان محله نسبت به یکدیگر و محله، دارای وظایف و حقوق خاصی بودند؛ و خود را جزئی از جمع، و بقا و آسایش خود را در کارایی و قدرت مجموعه می‌دیدند. این احساس همبستگی شدید، باعث تمایز نسبت به دیگر ساکنان شهر و محله‌ها می‌شد. شکل‌گیری محله‌های حیدری‌خانه و نعمتی‌خانه در دوره صفویه در بیشتر شهرهای ایران از جمله اصفهان و شیراز را می‌توان نمونه‌هایی از این موضوع دانست. روابط اجتماعی حاکم به صورت بسیار ظریفی در شکل‌گیری و استخوان‌بندی محله مؤثر بود و شبکه ارتباطی و مرکز محله و دیگر عناصر کالبدی مانند آب‌انبار، مسجد، حسینیه، سقاخانه و حمام را تعریف می‌کرد. تحت تأثیر چنین شرایط اقتصادی و اجبار به خودکفا بودن نسبی، در هر محله تأسیسات اقتصادی ویژه‌ای برپا می‌شد و مرکزی در خود داشت که همه‌مایحتاج روزانه و کوتاه‌مدت محله را فراهم می‌ساخت. بافت کالبدی محله به عنوان تبلور فضایی شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه دارای انسجام و همگنی خاصی بود. به عبارت دیگر، عوامل مذکور باعث به وجود آمدن عناصر کالبدی محله می‌شد و مجموعه‌ای از عناصر مذکور در مراکز مسکونی، محیطی را پدید می‌آورد که نمایانگر روابط متقابل ساکنان در ارتباط روزمره آنان بود (پاکزاد، ۱۳۶۱، ۱۸). «در شهرهای ایران در دوره اسلامی به لحاظ وضعیت محله‌های شهری چنین شرایطی حاکم بوده است، به گونه‌ای که تعداد خانه‌های موجود در محله‌های اصفهان مانند محله عباس‌آباد، بیش از دو هزار خانه، شمس‌آباد ۶۱۱ خانه، طوقچی ۸۰ و دردشت ۸۵ خانه بوده است. گزارش فارسنامه ناصری در مورد شیراز حکایت از وجود ۳۱۸ خانه در محله بازار مرغ، ۶۸۷ خانه در محله اسحاق‌بیگ و ۱۰۱۰ خانه در محله درب شاهزاده بوده است. محله‌بندی در این دوران دارای معیارهای متفاوت بوده است، به گونه‌ای که در ساری ۱۳، آمل ۹، شیراز ۱۱، نائین ۷، اصفهان ۲۳ و تهران ۵ محله وجود داشته است» (ضیاءتوانا، ۱۳۷۰، ۱۷۷).

1. Viable

2. Self-Governance

اصول و عناصر تشکیل‌دهنده محله در نظام سنتی، تحت تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی و مبتنی بر شرایط توسعه درون‌زا بود که نقش غالب را فرهنگ سنتی ایفا می‌کرد. این شرایط تا اواخر دوره قاجاریه کمتر دستخوش تغییرات بنیادی گردید. اما بررسی تحولات ساختاری و کارکردی شهر در دوران معاصر نشان می‌دهد که متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر کشور، ماهیت شهرها دچار دگرگونی‌های اساسی شد. با ورود اتومبیل، پیچیده شدن تقسیم کار اجتماعی و مهاجرت روستاییان به شهرها گذر از نظام سنتی و ورود به فضای جدید توسعه در شهرها در قالب نظام فعلی با ایجاد تغییرات بنیادی رقم خورد. «توجه به توسعه برون‌زا و نگاه به خارج تأثیرات خود را بر نحوه شکل‌گیری فضاهای شهری به جای می‌گذارد. در این شرایط شهر از نظر ذهنی - و نه عینی - کارایی خود را از دست می‌دهد و در نتیجه آن دخالت‌های سنگین عینی و مادی در کالبد شهر رخ می‌نماید. این در حالی است که ذهنیت شهر در هویت کهن آن باقی می‌ماند. ذهنیت شهر مطابق باورهای شهروندان و در فراسوی عینیت دگرگون شده آن مطابق خواست دولت پهلوی از شهر به حیات خود ادامه می‌دهد. این ذهنیت نه تنها چون خاطرهای از دورانی گذشته، بلکه به عنوان عنصر هویت‌دهنده به شهروند در فضای شهر و به ساکن محله در فضای محله‌ای در عرصه زمان باقی می‌ماند. اگر در سبک تهران در دوره قاجار، درهم‌آمیختگی مفاهیم غرب و شرق با تفوق شرق پایان می‌پذیرد، در الگوی تهران دولت پهلوی این آمیزش به نفع شرق و مفاهیم آن و غلبه کامل تفکر غرب و مظاهر کالبدی آن ختم می‌شود. لذا عصر تقابل در دولت قاجار به عصر تضاد در دولت پهلوی و بعد از آن ختم می‌شود» (حبیبی، ۱۳۸۳، ۱۵۷).

بدین ترتیب می‌توان گفت که محله‌های شهری در ایران نیز به تناسب قرارگیری در شرایط اقتصادی و اجتماعی با تحولات مختلفی مواجه شده‌اند که از دو منظر قابل بررسی است: یکی توجه به محله در قالب تحولات اقتصادی و اجتماعی و نظام سیاسی حاکم بر کشور که به وسیله دولتمردان و مدیران ملی صورت گرفته است و همواره در ادوار مختلف تاریخی اعم از اسلامی، قاجار، پهلوی و پس از انقلاب اسلامی این تصمیمات توانسته است تأثیرات خود را به جای نهد. دیگری تأثیرپذیری محله‌های ایرانی از تحولات نظامی جهانی و تغییرات اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی که الزامات هر یک نیز تأثیرات ویژه‌ای داشته است. از این منظر در زمان حاضر برداشت و تعریف از محله تغییرات بنیادی کرده است و بیشتر ضوابط رسمی و قراردادی مبنای تعریف محله است، به گونه‌ای که بر همین اساس تهران در وضعیت فعلی به ۳۳۷ محله و اصفهان به ۴۱۸ کوی و محله برای اداره بهتر امور شهر تقسیم شده، در حالی که تهران در دوره قاجاریه دارای ۵ محله و اصفهان دارای ۳۶ محله بوده است.

در تعریف و تبیین مفهوم محله در شهرهای ایران این واژه را می‌توان از دو منظر تاریخی و قانونی مورد بررسی قرار داد. در برداشت تاریخی خصوصیات غالب شهرهای اسلامی در ساختار کالبدی و اجتماعی شهرها به واسطه تأثیرپذیری از هویت ایرانی - اسلامی نمود بارزی داشته است، به گونه‌ای که محله به عنوان یکی از اجزا و عناصر شهر ایرانی - اسلامی و تشکیل‌دهنده ساختار و استخوان‌بندی شهر تلقی می‌شود و محدوده آن نیز به واسطه وابستگی‌های قومی، نژادی و مذهبی و حرفه‌ای و طبقاتی تعریف‌شده است. این برداشت در گذر زمان دچار تغییر و تحولاتی شد، به گونه‌ای که در نظام شهرنشینی و شهرسازی کشور محله‌های سنتی کمتر به مصداق گذشته و با کارکردهای قابل انتظار از آنها وجود دارد. در برداشت حقوقی و قانونی، بررسی قوانین فعلی نشان می‌دهد مهم‌ترین قانونی که محله در آن تعریف شده

است، قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲ است. «وفق تبصره ۲ ماده ۴ این قانون محله مجموعه ساختمان‌های مسکونی و خدماتی است که از لحاظ بافت اجتماعی ساکنان خود را اهل آن می‌دانند و دارای محدوده معین است. حدود محله‌های شهری تابع تقسیمات شهری است. در شهرهای بزرگ از به هم پیوستن چند محله شهری، منطقه شهری تشکیل می‌شود» (عبداللهی، ۱۳۸۶، ۱۷). «اگرچه قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۱ نیز برای اداره امور محله‌های شهری تشکیل شوراهای محله را پیش‌بینی کرده است، اما این قانون با قانون وظایف، تشکیلات و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن نسخ گردید» (حیدرنیا دلخوش، ۱۳۸۱، ۷۰). «در قوانین شهرسازی نیز توجه به مفهوم محله در قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن مورد تأکید قرار گرفته است. از آنجا که طرح‌های مصوب شهری به عنوان اسناد توسعه شهرها قلمداد می‌شود و ملاک عمل دستگاه‌های اجرایی و به‌ویژه مدیریت شهری برای اداره امور شهرهاست، ضرورت دارد تا در قالب مشخص و تعریف معین ردپای محله و محله‌بندی در این طرح‌ها پیش‌بینی شود، در حالی که این مفهوم هویت و جایگاه خاصی در این طرح‌ها نداشته است» (خاکساری، ۱۳۸۵، ۵۲).

بحث و نتیجه‌گیری

توسعه شهری در دهه‌های اخیر و توجه به رویکردهای جدید در نظام برنامه‌ریزی در شهرها، تعریف مقیاسی جدید را در قالب محدوده‌های مشخص ضروری ساخته است. در این چارچوب توجه به نظام تقسیماتی خرد به عنوان مبنای برنامه‌ریزی ملاک عمل است و محله در کانون آن قرار می‌گیرد. یکی از چالش‌های اساسی در کاربست مفهوم محله در برنامه‌ریزی شهری، برداشتهای متفاوت از آن است که باعث شده هر یک از حوزه‌های علمی از زاویه نگاه خود آن را تعریف کنند. در چارچوب پرسش‌های طرح شده در این مقاله می‌توان گفت مفهوم محله با واژه‌های مختلفی از جمله اجتماع، جامعه، محل، فضا و همسایگی دارای تشابهات و تفاوت‌هایی است. بررسی و تجزیه و تحلیل ۹۴ تعریف ارائه شده درباره مفهوم اجتماع، به خصوصیات و ویژگی‌های مشترکی از جمله محدوده جغرافیایی، خودکفایی، خویشاوندی، آگاهی، سطح زندگی و تفاوت‌های شدید در روابط اجتماعی اشاره دارد. در همه تعاریف ارائه شده، با وجود خصوصیات مشترک، یک ویژگی ثابت نیز وجود دارد که مردم و ساکنان‌اند. بدین ترتیب می‌توان «اجتماع را گروهی از افراد دانست که دارای تعهدات، الزامات و علایق مشترک هستند و در محدوده جغرافیایی معینی سکونت دارند» (Marshall, 1998, 376 & Pacion, 2005, 97-98). در کنار مفهوم اجتماع، واژه جامعه قرار دارد. بر پایه تعاریف ارائه شده، قلمرو فضایی و جغرافیایی، فرهنگ مشترک، تداوم، پیوند و پیوستگی، روابط پیچیده اجتماعی، تقسیمات درونی، عمومیت، مشارکت فعالانه و خودمختاری به صورت «واحد عملیاتی» را می‌توان از نقاط مشترک در تعریف جامعه برشمرد. وجه تشابه عام مفهوم جامعه و اجتماع، ساکنان و دارا بودن قلمرو مشترک است و تفاوت آنها نیز در قالب روابط میان افراد قابل شناسایی است. روابط افراد در جامعه مبتنی بر اصول قراردادی مشخص و اندیشیده شده و در اجتماع بیشتر مبتنی بر پیوندهای عاطفی و روابط چهره به چهره قابل تعریف است. این مفهوم را تونیس به ترتیب به گزلفاشفت و گمانیشافت تعبیر کرده است. افراد ساکن در اجتماع و جامعه در فضایی زندگی می‌کنند که این فضا صرفاً محصولی کالبدی تلقی نمی‌شود، بلکه

نمادی از پویایی اجتماعی و فرهنگی نیز هست. مفهوم فضای فیزیکی، فضای ادراکی - شناختی و فضای اجتماعی و روابط و تعاملات بین آنها می‌تواند در تحلیل‌های فضایی و چگونگی تولید و بازتولید کارکردهای اجتماعی در محیط‌های محله‌ای مد نظر قرار گیرد.

از منظر جامعه‌شناسی شهری محله واحدی اجتماعی است که برحسب مختصات اجتماعی و ویژگی‌های آن تعریف می‌شود. اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی، محله را در قالب حوزه مسکونی کوچک با ساکنان این حوزه و روابط متقابل بین آنها تعریف کرده‌اند. جغرافی‌دانان شهری و اجتماعی علاوه بر ویژگی‌های اجتماعی مبتنی بر روابط متقابل، حس همسایگی و هم‌محله بودن، به مفهوم مکان و دارا بودن قلمرو در تعبیر خود از محله تأکید می‌ورزند. در دیدگاه برنامه‌ریزی شهری، محله به عنوان هویت اجتماعی - اقتصادی پویا و ترکیب‌یافته از کاربری‌های تأمین‌کننده نیازهای روزمره در شهر قلمداد می‌شود. بنابراین، محله علاوه بر ابعاد کالبدی دارای ماهیت اجتماعی، محدوده معین، حس همبستگی و روابط متقابل بین ساکنان، هویت جمعی، درک سرنوشت مشترک و دسترسی به خدمات و تسهیلات مورد نیاز است.

در شناخت مفهوم محله بر مبنای ویژگی‌های قابل انتظار نکات عمده‌ای شامل دارا بودن مرز و محدوده مشخص (چه در نظام سنتی شهرنشینی و چه در شهرهای مدرن امروزی)، وجود کانون و مرکز معین، سلسله‌مراتب شبکه‌های ارتباطی، ترکیب متوازن فعالیت‌ها و در بعد اجتماعی نیز حس تعلق و وابستگی اجتماعی مدنظر قرار گرفته است. علاوه بر موارد پیش گفته، تعیین مساحت، تراکم مسکونی و جمعیت متناسب در تعیین مقیاس جغرافیایی مطلوب محله مورد اجماع نظر بوده است. در بررسی عملکردی برای شناخت مفهوم محله نیز معیارهای هویت (معیار روان‌شناسانه)، کنش متقابل (معیار رفتاری) و پیوند (معیار ساختاری) تأثیرگذار بوده است. اما بسیاری از مادی‌گرایان، پدیدارشناسان و اجتماع‌گرایان هر یک در قالب‌های مفهومی زیست‌پذیری، نیازمحوری، ابزاری و انسان‌گرایانه در شناخت مفهوم محله کوشیده‌اند که بیشتر رویکردهای مذکور به صورت کلان بر شاخص‌ها و معیارهای اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، زیست‌محیطی و اکولوژیک تأکید می‌کنند که مجموع دیدگاه‌های آنان می‌تواند زمینه‌های نظری را برای شناخت محله به عنوان محدوده‌ای برای تحقق توسعه پایدار نشان دهد.

بررسی تاریخی مفهوم محله در شهرهای ایران نشان می‌دهد که از دوران اسلامی، محله به عنوان سلول شهر سنتی دارای محدوده‌های مشخص و معین بوده و از نظر اجتماعی نیز برحسب قوم، نژاد، و مذهب تفکیک فضایی بین آنها وجود داشته است. این تفکیک باعث شد تا مفهوم خویشاوندی و خودکفایی در مرزبندی محله‌ای شهری نقش مهمی ایفا کند و به لحاظ اجتماعی افراد به محیط زندگی خود احساس تعلق کنند و روابط اجتماعی ارگانیک حاکم شود. وجود سلسله‌مراتب در دسترسی‌ها و ارائه مراکز خدمات روزانه در قالب مراکز محله در ساختار شهرهای ایران تا پایان دوره قاجار وجود داشت. بنابراین، محله‌های شهری دارای محدوده مشخص با ترکیب اجتماعی تقریباً متجانس، هویت‌مدار و به لحاظ اقتصادی نیز دارای خودکفایی نسبی بوده‌اند. پس از دوره قاجار حسب شکل‌گیری صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی - اقتصادی در کشور، نظام شهری و به تبع آن محله دچار دگرگونی اساسی شد. ورود اتومبیل، پیچیده‌تر شدن تقسیم کار اجتماعی و مهاجرت روستاییان به شهرها باعث شد تا گسست عمیقی بین محله کنونی با مفاهیم گذشته آن به وجود آید

و این تغییرات عمیق در زمان حاضر گسترده‌تر هم شده است. به‌رغم وجود نظام سنتی محله‌بندی شهرهای ایران در گذشته، در زمان حاضر مبانی قانونی و مدیریتی در تقسیم فضای شهر به محله‌های مختلف نقش اساسی ایفا می‌کنند. دیگر پیوندهای اقتصادی - اجتماعی و چارچوب‌های گذشته ملاک محله‌بندی در شهرها قرار نمی‌گیرند، بلکه مدیریت شهری و نظام سیاسی و برنامه‌ریزی، تقسیم‌بندی شهر به واحدهای کوچک برنامه‌ریزی را برای تسهیل در اداره امور شهر به انجام می‌رساند. از این رو برداشت فعلی از محله با آنچه در گذشته بوده، بسیار متفاوت است. این برداشت در تعریف مفهومی محله می‌بایست مدنظر قرار گیرد.

از آنجا که هدف این مقاله دستیابی به تعریفی جدید از محله بوده است، مبتنی بر مطالعات و نظریه‌های پیش‌گفته و در چارچوب برداشت «هنجاری» می‌توان محله را بدین صورت تعریف کرد: «محدوده یکپارچه فضایی از شهر با مرزهای کالبدی بنابر درک ذهنی و / یا نشانه عینی برای ساکنانی که تعلق مکانی و همبستگی اجتماعی در آن احساس کنند. تعیین‌کننده مقیاس این محدوده، امکان شناخت رو در رو و پاسخگویی به نیازهای روزمره در حد پیاپیاده‌روی است.» پس در مطالعه و شناخت محله باید به چهار عامل توجه داشت: الف) مرزهای کالبدی و نمادی؛ ب) پیوندهای اجتماعی؛ پ) تسهیلات و خدمات محلی؛ و ت) هویت و احساس تعلق نسبت به مکان زندگی. معیارهای نظری مندرج در تعریف ارائه شده می‌تواند مبنای ارزیابی و مدل‌سازی موردی برای محله‌های شهری در کشور قرار گیرد.

منابع

- Abdolahi M., Akbari S., 2007, **The Collection of Regulation & Law Deh and Dehyari**, Fifth Publish, Tehran, Ghalamestan Honar Publications.
- Afrogh E., 1998, **Space and Social Inequality: A Proposed Model for Spatial Segregation and Its Consequences**, Tarbiat Modarres University publications.
- Amitai, Etzioni, 1998, Good Society, Seattle Journal for Social Justice, V. 23, pp 679-691.
- Aron R., 1993, **Process of Thinking in Sociology**, Translated by: Parham B., Third Publish, Amozesh Enghelab Eslami Publications.
- Askari A., 2005, **Fundamental and Identify Type of Local Community Development Theory**, First Conference of Community Development Perspective of Tehran Sustainable Development, Tehran Municipality Publisher.
- Atkinson R., Kintera K., 2001, **Disentangling Area Effects: Evidence from Deprived and Non-deprived Neighborhood**, Urban Studies, V. 38, Pp 2277-2298.
- Azdanlo H.G., 2007, **Fundamental Sociological Concept: An introduction**, Nay Publishing.
- Barton, Hugh, 2003, **Shaping Neighborhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vitality**, Spon Press.
- Biro A., 1988, **A Dictionary of Social Science**, First Publish, Keyhan Publication.
- Brower, Sindy, 1996, **Good Neighborhood**, A Study of In-Town and Suburban Residential Environment, Praeger Publisher.
- Caughy M.O., O' Campo P.J., Patterson J., 2001, **A Brief Observational Measure for Urban Neighborhoods**, Health & Place, V., 7, Pp 225-236.

- Coser L., 1989, **Master of Sociological Thought**, Ideas in Historical and Social Context, Translated by: Solasi M., Second Publish, Tehran, Elmi Publications.
- Cowan, Robert, 2005, **The Dictionary of Urbanism, London**, Street Wise Press.
- Dekenz P., 1998, **Urban Sociology**, Translated by: Behravan H., Mashhad, Behnashr Company.
- Diez Roux A.V., 2003, **Residential Environments and Cardiovascular Risk**, Urban Health, V., 80, PP569-589.
- Galster G., 2001, **On The Nature of Neighborhood, Urban studies**, V. 12, pp.2111-2124.
- Gold J., Kolb W., 1997, **A Dictionary of The Social Sciences, Edited by**; Zahedi Mazandarani M.J., First Publish, Tehran, Maziyar Publications.
- Hajipour K.H., 2006, **The Planning Based Neighborhood Approach for Created Urban Sustainable Management**, Quarterly Honar-Ha-Ye Ziba, No. 26, PP.46-36.
- Hidarnia delkhosh T., 2002, **Necessity and Manner of Urban Dividing into Quarters**, Shahr-dariha Monthly Journal, No. 35, Pp.73-69.
- Johanson, DL, 2007, **Origin of The Neighborhood Unit, Planning Perspective**, V., 17, Pp 227-245.
- Kallus R., Law-Yone H., 2000, **What Is a Neighborhood? The Structure and Function of an Idea**, Environment and Planning (Planning and Design), V., 27, Pp 815-826.
- Katz, P., 1993, **The New Urbanism: Toward Architecture of Community**, New York: McGraw-Hill.
- Kearns A., Parkinson M., 2001, **The Significance of Neighborhood**, Urban Studies, V. 38, pp 2103-2110.
- Keller, Suzanne, 1968, **The Neighborhood, A Sociological Perspective**, New York: Random House.
- Khaksari A., 2006, **Urban Neighborhood in Iran, First Publish**, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Knox, Pual, 2000, **Urban Social Geography Fourth Edition**, Prentice Hall Press.
- Kotler Milton, 1969, **Neighborhood Government, The Local Foundations of Political Life**, Indianapolis, Bobbs Merrill press.
- Lebel, Alexandre, Pampalon Robert, Villeneuve Paul, Y., 2007, **A Multi-Perspective Approach for Defining Neighborhood Units in The Context of a Study on Health Inequalities in The Quebec City Region**, International Journal of Health Geography, July, Vol. 6, pp 232-243.
- Madanipour A., 2000, **Design of Urban Space: An Inquiry into a Socio-Spatial Process**, Translated by: Mortezaie F., Second Publish, Tehran, Processing and Urban Planning Company Publications.
- Marshall, Gordon, 1998, **Oxford Dictionary of Sociology**, Oxford University Press.
- Pacion, Micheal, 2005, **Urban Geography, A Global Perspective**, Second Edition, Routledge.

- Pakzad J., 1989, **Neighborhood Unit**, *Soffeh Quarterly*, No. 1, Pp.7-14.
- Rapoport A., 2005, **The Meaning of The Built Environment: A Nonverbal Communication**, First Publish, Tehran, Processing and Urban Planning Company Publications.
- Sarokhani B., 1991, **Encyclopedia of Social Science**, First Publish, Tehran, Keyhan Publications.
- Sarrafi M., 2001, **The Urban Grand Problem of Iran and Role Urban Planning**, *Quarterly Architecture and Urban Planning*, No 63-62, PP.51-45.
- Schulz C. N., 1975, **Existence, Space and Architecture**, Translated by: Hafezi H, Tehran Publishers.
- SHakoie H., 2004, **New Trend in Philosophy of Geography**, Vol. 1, Seventh Publish, Gitashnasi Publications.
- Small John, Micheal Withrick, 1990, **A Modern Dictionary Of Geography**, Edward Arnold Press.
- Suttles, G.D. 1972, **The Social Construction of Communities**, Chicago, University of Chicago Press.
- Tavassoli G.H., 2002, **Urban Sociology**, **Sixth Publish**, Payam-e- Noor University Publications.
- Williams, Michael, 1985, **Neighborhood Organizations: Seeds of a New Urban Life**, We Sport, Greenwood Press.
- Zeyae Tavana H., 1991, **Neighborhood: Structure and Texture Its in The Eastern Islamic Cities**, *Earth Science Magazin*, Shahid Beheshti University, No 1, Tehran.